

## لنگه کفشی لایق بوش

### و تو دهنی به نشریه مزدور کیهان دروغگوی لندنی

در مورد کفش ضرب المثله و اصطلاحات زیادی در زبان ما و سایر زبانان جهان یافت می شود که تجارب جمع آوری شده ملتهاست. با زبان کفش طبیعتا می توان سخن گفت. از جمله به موارد زیر توجه کنید:

کفش تو شود پاره، بر من چه خرج داره؟ مثلا گذاردن خرج جنگ عراق و افغانستان به گردن مردم جهان پاتو، تو کفش کسی نکن. مثلا امپریالیستها با بی شرمی و طلبکاری پاشون را تو کفش ممالک و خلقها می کنند. این کفش برای تو بزرگه. مثلا جنگهای تجاوزکارانه در عراق و لبنان و افغانستان و فلسطین کفش بزرگی برای امپریالیستهاست. کفش پینه دوز پاشنه نداره. کفش و کلاه کردن. کفشش را جفت کردن. لنگه کفش کهنه در بیابان نعمتی است. آخرینش کفشی است که خورد تو سر جرج بوش و خبرنگار از جانگدشته و شرافتمندی که این کار را کرد عبارت زیبای "سگ" را هم همراه کفش برای سر جرج بوش حواله کرد. پیام این خبرنگار شرافتمند عراقی که مانند قلمبدستان کیهان سلطنت طلب، مزدور و سانسور چی نیست روشن است. وی اعتراض خویش را به سانسور جنایتکاران و ایلغار استعمارگران در خاورمیانه اعلام کرد. پیام وی تجسم آرزوی همه ملت‌های منطقه و جهان است. کفش وی پر صدا ترین کفش تاریخ و ناقوس مرگ جرج بوش بود.

بر این اساس می توان گفت صدای کفشی که تو سر جرج بوش خورد از همه توپها و گلوله ها رساتر بود. و یا اینکه می شود گفت: کفش که صدا نداره مگر اینکه بخوره تو سر جرج بوش و همدستان ایرانی و اسرائیلیش. یا می شود گفت: پرتاب کفش، دسته گل خدا حافظی. و یا مخالف کفش همدست آدمکشی امپریالیستها و صهیونیستهاست. یا مخالف پرتاب کفش به سر جرج بوش نقش سربالاست. کفشی که جای لگد را گرفت عراقی بود. کف کفش گلفت تره یا روی جرج بوش؟. حال می شود در مورد مزایای کفش بسیار قلمفرسائی کرد و در ستایش آن نوشت حیف کفشی که بخورد تو سر جرج بوش با هفت دفعه شستشو هم پاک نمی شود.

حالا نوکرهای جرج بوش با دیدن هر کفشی اونجاشون می سوزه و نعره شون به هوا میره. زیرا دیده اند علیرغم همدستی آنها با محافل صهیونیستی و امپریالیستی در سانسور اخبار و جعل آنها و دروغ پراکنی بی شرمانه تنها برای آب باریکه ننگینی که از سازمانهای امنیتی به آنها می رسد تا نشریه آنها منتشر شود، در اثر فداکاری یک خبرنگار جسور عراقی که شرافت حرفه ای خود را حفظ کرده و برای چندر غازی فروخته است نقش سانسورچیان در هم ریخته است.

البته کفش نوعی پاپوش است و بهمین جهت نیز در اصطلاحات از پاپوش نیز استفاده می شود. مثلا می شود برای کسی پاپوش ساخت و پدرش را در آورد. حال شکنجه گران آمریکا اسرائیل مشغولند برای این خبرنگار جسور پاپوش بدوزند. کفاشهای این پاپوش دوزی مزدوران کیهان لندن، زبان فارسی پنتاگون وزارت جنگ آمریکا هستند.

نام این خبرنگار شجاع عراقی که از شرافت حرفه خبرنگاری و غرور ملتش دفاع کرد منتظر الزیدی و شیعه مذهب است. وی که متأسفانه طپانچه نداشت تا مغز جرج بوش را به خاطر جنایاتش در عراق و افغانستان و فلسطین و لبنان و سراسر جهان متلاشی کند به اسلحه پرتاب کفش متوسل شد. تازه اگر این کفش تاریخی به پیکر جرج بوش و کله پوکش صدمه نمی زد به سر و پای هیکلش ترشی کرد که سرا پا آلوده و متعفن همراه با توصیف حیوان نجسی بنام سگ از عراق رانده شده. نوکران جرج بوش که همه جنایات این درنده خون آشام را در گوانتانامو و ابوغریب تأیید کردند، بشدت از پرتاب کفش ناراحت اند و آنرا مغایر حرفه خبرنگاری می دانند. این در حالی است که این عده خبرنگاران حرفه ای مزدور به همه دروغهای جرج بوش و صهیونیستها و جعل اخبار آنها و سانسور وسیع کشتار مردم در نوار غزه صحه می گذارند و حتی خودشان نیز حاضر نیستند یک سر قلمی در محکومیت این جنایات خم کنند. حرفه خبرنگاری که این عده در مکتب امپریالیستها و صهیونیستها آموخته اند حرفه جعل خبر است. اگر مثنی خبرنگار خود فروخته در مجامع حاضر شوند و مطابق نظر حاکمیت‌های جنایتکار به جعل اخبار دست بزنند این خبرنگاران به زعم دارو دسته کیهان لندنی به حرفه خود که همان فریب مردم است احترام می گذارند ولی اگر خبرنگار شجاعی با مایه گذاردن از جاننش احساسات میلیاردها مردم جهان را در پرتاب کفش به طرف کله پوک جرج بوش بر زبان آورد به جرج بوش بی احترامی کرده و قابل بخشش نیست و به حرفه خبرنگاری "توهین" کرده است. معلوم می شود در محافل صهیونیستی امپریالیستی به نوکران مزدورشان آموزش وقاحت و هرزه گوئی می دهند. جرج بوش ده ها هزار نفر را با بمب فسفوری در عراق کشته، سازمانهای حرفه ای آدمکشی اش نظیر بلاک واتر بر سر شرط بندی در عراق آدم می کشند و مردم را شکنجه کرده به زنان تجاوز می کنند چنین عفریته ای اساسا قابل احترام نیست. وی را باید به محاکمه جهانی کشید و در تمام باقیمانده عمر بیهوده اش باید وی را در زنجیر در زندان ابوغریب و گوانتانامو در کنار ایهود اولمرت، لیونی زیپی، کوندالیزا رایس، دیک چنئی، رامزفد و "ارواح" هیتلر و سوهارتو، پینوشه و... نگهداشت. کسی که به سر این جنایتکار کفش بزند، کفشی که مظهر مقاومت یک ملت است و افشاءگر دروغهای جرج بوش به بهترین وجهی به حرفه خبرنگاری خویش وفادار مانده است. وقتی خلقی تصمیم می گیرد مقاومت کند همه دستگاههای امنیتی کاری از پیش نمی برند.

گوسفنده آمد از جوی بپره دنبه اش رفت بالا و ماتحتش پیدا شد. بزه داد زد ای مردم ماتحت این گوسفنده معلومه. این وصف حال خودفروخته های کیهان لندنی است که با موضع گیریش در مورد نوار غزه نشان داد که در تأیید جنایت و آدمکشی و ریاکاری و تزویر و جعل خبر دست کمی از اربابانش ندارد. اینها همان کسانی هستند که آرزوی این وضعیت را در ایران دارند. آنها کشتار مردم ایران را تأیید می کنند و با جعل اخبار دست صهیونیستها و امپریالیستها را در کشتار مردم ایران که با آنها دشمنند باز می گذارند. باید نقش این مارهای خوش خط و خال و فرومایه را در میان همه ایرانیان افشاء کرد. اینها همان کسانی هستند که می خواهند مجددا در ایران بر سر کار آیند و همین سیاست جنایتکارانه را این بار به ضرب مسلسل مستقر سازند. سلطنت و همه همدستان آنها باید این آرزو را در ایران به گور ببرند.

\*\*\*\*\*

بر گرفته از توفان شماره ۱۰۸ اسفند ماه ۱۳۸۷ ارگان مرکزی حزب کارایران

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)  
toufan@toufan.org